

کسی که زندگی‌اش در این دنیا در حالی به پایان
برسد که به خلیفه خدا در زمانش ایمان داشته
باشد فرجامش آتش نیست، بلکه بهشت است. و
ورود در بیعت قائم و ایمان آوردن به وی به
خودی‌خود گناهان و خطاهارا می‌آمرزد، و
[وقایع] قبل از آن را می‌پوشاند.

سید احمد الحسن، پیک صفحه، ج ۲، ص ۱۵۰.

گفت‌وگوی داستانی درباره دعوت فرستاده
عیسای مسیح | قسمت دهم

پی‌آواز حقیقت بدویم | قسمت دوم

کلونی تفکر توحیدی

پاسخ به درخواست سید هادی صالحی



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»



فهرست

- ۳..... پاسخ به درخواست سید هادی صالحی
- ۹..... کلونی تفکر توحیدی
- گفت‌وگوی داستانی درباره دعوت فرستاده
عیسای مسیح | قسمت دهم..... ۱۶
- ۲۱..... پی‌آواز حقیقت بدویم | قسمت دوم
- ۲۴..... فرازهایی از خطبه‌های نماز جمعه



نشریه زمان ظهور

شماره ۱۹۸، جمعه ۳ اسفند ۱۴۰۳،
۲۲ شعبان ۱۴۴۶، ۲۱ فوریه ۲۰۲۵
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.



پاسخ به درخواست سید هادی صالحی

اثبات حقانیت مهدیین (علیهم السلام) به روش او

آیا درست است که به قسمتی از وحی خدا ایمان بیاوریم
و به قسمت دیگری که مخالف هوای نفس ماست، کفر بورزیم؟

به قلم: ارمیا خطیب

سید هادی صالحی، استاد مرکز تخصصی مهدویت و مرکز تخصصی فرق و ادیان [۱] و دارای مدرک دکترا و استاد بنیاد امامت [۲] و عضو پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام) [۳]، در یک کلیپ صوتی - که برای رد دعوت سید احمد الحسن تهیه کرده بود - چنین گفته است:

«در مورد عدد دوازده - اثناعشر - گفتیم که در کتاب‌های اصلی اهل سنت این عدد نقل شده، احادیثش هم خواندیم. نیازی نیست وارد کتاب‌های درجه دو بشیم. همین مقدار کافی است.

الان ما ثابت کردیم که از زمان پیغمبر بین شیعه و سنی، عدد دوازده مسلم، یعنی هزار و چهارصد سال. حالا می‌خوایم این و ببریم جلو، برسونیم به پنج هزار سال و بیشتر.

این کتاب مقدسه، یعنی اون چیزی که شما بهش می‌گید تورات و انجیل، عهد قدیم و عهد جدید. این کتاب چاپ انتشارات ایلام است.

در اول کتاب مقدس، پنج سفر موساست، اسفار خمس. در سفر پیدایش، که اولیشه یا تکوین، باب هفدهم، بند بیستم:



سید هادی صالحی

بفرمایید، فقط روایت می‌خوایم! متن روایت را می‌خوایم! نه این‌که بگن لازم‌هاش این است. از این، این استفاده می‌شود. بنده این‌جوری بلد نیستم! من روایت می‌خوام! ما صد و هشت حدیث داریم که می‌فرماید امام زمان پسر امام حسن عسکری است، به همین صراحت. سؤالات ما هم روایات نیاز دارد، به صراحت.

سؤال اول. یک روایت بیارید که یمانی پسر حضرت مهدی است. نگید از اینجا این استفاده می‌شود، از اونجا. من یه روایت می‌خوام صراحتاً بگویند یمانی پسر امام زمانه!

دو. یک روایت بیارید که بگه یمانی از بصره می‌آد. یمانی باید از یمن بیاد، روایاتی داریم صراحتاً، این یمانی از بصره آمده. خیلی خب، نمی‌خوام بگید ما استفاده می‌کنیم دو تا یمانی، نه! یه روایت بیارید که بگه یه یمانی داریم از یمن، از صنعا می‌آد. یه یمانی هم داریم از بصره می‌آد، صراحتاً اینو بگه!

سه. یک روایت بیارید که بگه یمانی همون احمده، یعنی یمانی اسمش احمد است. نه این‌که از روایات استفاده کنید و فلان. نه! روایت بفرماید: الیمانی اسمہ احمد من البصره. حالا ولو بگه یمانی دوم یا بگه یمانی اول. من کاری ندارم! اما روایت می‌خوام، نه برداشت شما را، یعنی تحمیل شما را به روایت!

چهارم. یک روایت بیارید که بگه یمانی اول‌المهدیین است، بگه یمانی اول‌المهدیین است. بیارید! **پنجم.** یک روایت بیارید که بگه یمانی شکلش این است. چون شما می‌گید یمانی شکلش این‌طور است. این‌طور است نه! روایت بگه یمانی قیافه‌اش اینه. تو خود روایت به صراحت گفته بشود.

این شد پنج سؤال! والسلام علیکم و رحمۃ‌الله. [۶]

این بود که نسل او زیاد شدند و امتی از آنها پدید آمدند و ۱۲ نقیب و رئیس (امام) در بین آنها وجود داشت. از جمله فایده تمرکز بر عدد ۱۲ در بحث امامت، این است که مدعیان دروغینی که از امام سیزدهم و چهاردهم حرف می‌زنند دستشان رو می‌شود، کما این‌که طرفداران بصری از امام چهاردهم حرف می‌زنند. [۵]

سید هادی صالحی در پی آن بود که ثابت کند عدد «دوازده» از قدیم - یعنی حداقل از پنج هزار سال پیش - وجود داشته است و ذکر دوازده امام علیهم‌السلام بارها بیان شده است و بدین ترتیب بحث تواتر اخبار درباره دوازده امام علیهم‌السلام را ثابت کند و به خیال خود سخن خود را برکسی بنشانند، این‌که در گذشته نیز سخنی از بیست و چهار جانشین موجود نبوده است.

در پاسخ می‌گوییم:

اول. کسی که با مبنای سید هادی صالحی و سایر مخالفان دعوت یمانی آشنا باشد می‌داند که روش آنها، به‌ویژه سید هادی صالحی، این است که آنها نصی کاملاً آشکار را خواستارند. برای نمونه، سید هادی صالحی از ما درخواست کرده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم
ما در چند برنامه سعی می‌کنیم تعدادی سؤال از مدعی یمانی و کسانی که به او گرایش پیدا کردند طرح کنیم. این سؤالات، سؤالات خاصی‌اند و برای همین منظور طراحی شده.

اونا مدعی هستند که هرچه ما می‌گیریم براساس روایات و چیزی بیرون از روایات نمی‌گیریم. ما هم از اونا روایت می‌خوایم. توجه

«اما در خصوص اسماعیل [آمد اول صفحه هجده] اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم. [ابراهیم وقتی که اسماعیل و هاجر را در اون بیابان - که حالا ما مکّه می‌نامیم - گذاشت، آمد به درگاه خدا مناجات کرد: خدایا من اینا رو گذاشتم یه جای بی‌آب و علفی، نمیرند از گرسنگی و تشنگی بالاخره. به درگاه خدا سفارششون کرد. خداوند متعال به او می‌فرماید که] تو را درمورد اسماعیل اجابت فرمودم اینک او را برکت داده، بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم [نسل اسماعیل خیلی زیاد می‌شه] دوازده رئیس از وی پدید آیند [عدد دوازده. رئیس در عربی می‌شه امام] و امتی عظیم از وی به وجود آورم.» توجه دارید این در کتاب موسی آمده که پنج هزار سال ازش می‌گذرد و ابراهیم قبل از موسی بوده، منتها ما کتاب ابراهیم رو در دست نداریم. و الا این خبری است که در کتاب موسی نسبت به ابراهیم آمده.

پس عدد دوازده، بیش از پنج هزار سال، از زمان ابراهیم حداقل ما مدرک داریم که خداوند متعال این را فرموده.

حالا آیا به نظر شما، یک چنین مطلبی ممکنه تغییر پیدا کند؟ که در چند کتاب آسمانی نقل شده. و آیا خدا ممکنه وعده‌هاش را تخلف کند؟! حالا اگر اونا راست می‌گن و عدد بیست و چهار است، یک مدرک براش بیارن. [۴]

همچنین خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) درباره سید هادی صالحی گفت:

«این پژوهشگر با اشاره به معیارهای تشخیص مهدویت دروغین بیان کرد: اولین مورد اشارات کتب آسمانی است. در عهد عتیق، بحث اثنا عشر مطرح شده است و این‌که خداوند به ابراهیم علیه‌السلام وحی کرد که ما دعای تو را مستجاب کردیم و نتیجه دعا

براساس همان قانون سید هادی صالحی، ما سؤالاتی را در باب استدلال او از تورات طرح می‌کنیم:



- سؤال اول.** یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد این دوازده رئیس، دوازده امام در شیعه هستند.
- سؤال دوم.** یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد این دوازده رئیس، بعد از پیامبر اسلام می‌آیند.
- سؤال سوم.** یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد این دوازده رئیس، از جانشینان پیامبر اسلام هستند.
- سؤال چهارم.** یک آیه بیاورید که صراحتاً نام‌های این دوازده رئیس را گفته باشد؛ یعنی از اولین آنها آغاز کند و به آخرین آنها برسد.
- سؤال پنجم.** یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد اولین این دوازده رئیس، با پیامبر اسلام نسبت فامیلی دارد.
- سؤال ششم.** یک آیه بیاورید که صراحتاً نام همسر اولین این دوازده رئیس را گفته باشد.
- سؤال هفتم.** یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد یازده تن از این دوازده رئیس، از فرزندان دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند.
- سؤال هشتم.** یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد که دو تن از این دوازده رئیس، برادران یکدیگرند.
- سؤال نهم.** یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد که این دوازده رئیس، پی‌درپی می‌آیند و بین آنها فترتی نیست.
- سؤال دهم.** یک آیه بیاورید که صراحتاً نام‌های مکان تولد این دوازده رئیس را گفته باشد.
- سؤال یازدهم.** یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد القاب این دوازده رئیس چیست؟
- سؤال دوازدهم.** یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد آخرین فرد از این دوازده رئیس، دارای غیبت طولانی خواهد بود.
- سؤال سیزدهم.** یک آیه بیاورید که صراحتاً گفته باشد این دوازده رئیس به شهادت خواهند رسید.

دوازده رئیس، ممکن نیست که به دوازده امام شیعه اشاره داشته باشد، زیرا سید هادی صالحی آیاتی از تورات یا حتی آیه‌ای از تورات در اختیار ندارد که حتی یکی از این سؤالات را به روشنی پاسخ دهد. در نتیجه، گویا این قانون عقیم او تنها در برابر سید احمد الحسن کاربرد دارد. آری، او و هم‌کیشان، این قانون را در برابر دوازده امام علیهم‌السلام به کار نمی‌برند، زیرا آنها با انتساب خودشان به آن بزرگواران علیهم‌السلام به جایگاه‌های نامشروع دینی و پست دنیوی رسیده‌اند.

این سیزده سؤال مطرح شد، نه این‌که بخواهیم با آنها دلالت دوازده رئیس بر دوازده امام علیهم‌السلام را نقض کنیم، بلکه آوردیم تا نشان دهیم که خود سید هادی صالحی نیز به استدلال خویش باور ندارد. زیرا اساساً استدلال به چنین متنی براساس روش او بی‌ارزش است؛ آری، آوردیم تا نشان دهیم که مخالفان دعوت یمانی براساس هواهای نفسانی خویش عمل می‌کنند و نه براساس قانون مشخصی. بنابراین براساس قانون سید هادی صالحی و دوستانش،

دوازدهامام از نسل اسماعیل تلقی کرده‌است، پس پیامبر اسلام چه می‌شود؟

احتمالاً او خواهد گفت مقام او محفوظ است و نبودن یاد او در آنجا، مقام امامت او را نفی نمی‌کند! اکنون ما می‌توانیم چنین بگوییم که در فرزندان اسماعیل (علیه السلام) معصومان دیگری نیز وجود دارند که بارزترین آنها خود حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است، که در این نص بحث‌برانگیز که مورد استدلال سید هادی صالحی است، به‌صورت مشخص از او یاد نشده است، اما در نصوص دیگر یاد شده است. بنابراین لازم نیست که در همه نصوص، به همه جانشینان و معصومان بعدی اشاره شود. لذا ما به‌زودی اثبات می‌کنیم که علاوه بر این نص که روشن‌ترین تأویل آن دوازدهامام معصوم هستند، نص دیگری نیز برای اثبات دوازدهامام و دوازدهمهدی داریم. آیا درست است که به قسمتی از وحی خدا ایمان بیاوریم و به قسمت دیگری که مخالف هوای نفس ماست، کفر بورزیم؟

(... آیا شما به پاره‌ای از کتاب ایمان می‌آورید، و به پاره‌ای کفر می‌ورزید؟ پس جزای هرکس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذاب‌ها باز برند، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.) [۱۴]

چهارم. اما این که او گفته است:

«حالا آیا به‌نظر شما، یک چنین مطلبی ممکنه که تغییر پیدا کند؟ که در چند کتاب آسمانی نقل شده و آیا خدا ممکنه وعده‌هاش را تخلف کند؟! حالا اگر اونا راست می‌گن و عدد بیست و چهار است،

«و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند، و امتی عظیم از وی به‌وجود آورم.» [۱۲]

که متن عبری آن چنین است: (ולישמעאל שמעתיד הנה ברכתי אתו והפריתי אתו והרביתי אתו במאד מאד שנים עשר נשיאם יוליד ונתתיו לגוי גדול:).

عبارت שנים עשר נשיאם با تلفظ شیم šō-nēm عَسَر ā-sār نیسایم na-sī-'im در این متن عبری، به معنای دوازده رئیس است.

اما جهت اطلاع سید هادی صالحی عرض کنیم که استدلال او حداقل از دید یک مسیحی یا یهودی باطل و اشتباه است، زیرا این دوازده رئیس در پیدایش ۲۰:۱۷، نه دوازدهامام (علیه السلام) بلکه دوازده پسر اسماعیل هستند، زیرا در پیدایش ۱۶:۲۵ همان عبارت را درباره پسران اسماعیل می‌خوانیم:

(אלה הם בני ישמעאל ואלה שמותם בחצרותם ובמרתם שנים עשר נשיאם) (لامتם:)

اما ترجمه فارسی آن:

«۱۳ و این است نام های پسران اسماعیل، موافق اسم‌های ایشان به‌حسب پیدایش ایشان. نخست زاده اسماعیل، نَبایوت، و قیدار و اَدبیل و مِباسم. ۱۴ و مشماع و دومه و مسا ۱۵ و حدار و تیما و یَطور و نافیش و قَدْمه. ۱۶ اینانند پسران اسماعیل، و این است نام‌های ایشان در بُلدان و حله‌های ایشان، دوازده امیر (سנים) عשר (نשיאם)، حسب قبایل ایشان.»

سوم. پیامبر اسلام مقام امامت را نیز دارد، چنان‌که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) این نکته روشن می‌شود. [۱۳] حال وقتی سید هادی صالحی این دوازده رئیس را

همچنین علاقه داریم بر موضع خود تأکید کنیم که ما نیاز به روایتی نداریم که بگوید یمانی پسر امام زمان (علیه السلام) و مهدی اول است و از بصره می‌آید و ... زیرا روایت معتبری داریم که همانا وصیت پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است، که در آن نام مهدی اول، - که فرزند امام مهدی (علیه السلام) است - مشخص شده است [۷] و اهل بیت (علیهم السلام) در روایات دیگری مکان تولد او یعنی بصره [۸] و نیز صفات او را بیان کرده‌اند. [۹] از سوی دیگر، امام باقر (علیه السلام) به این مضمون فرموده است که از کسی پیروی نکنید تا شخصی را ببینید که با وصیت پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌آید. [۱۰] اکنون که صاحب وصیت پیامبر خدا آمده و خود را با مهم‌ترین نص یا معرفی‌نامه دینی (نص بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت) معرفی کرده است، یعنی امامت و عصمت خود را اثبات کرده است. بنابراین اگر بگویید یمانی وعده داده شده نیز هست، به او نخواهیم گفت که دلیل مستقل و نص مستقیم بر یمانی بودن خود بیاور، گرچه سید احمد الحسن در پاسخ به پرسش ۱۴۴ متشابهات (ج ۴) دو دلیل عقلی کافی آورده است که یمانی همان مهدی اول است و هیچ‌کسی جز او نخواهد بود. [۱۱] البته حتی اگر این دلیل و روشنگری را نیز نیاورده بود، ما باید یمانی بودن او را می‌پذیرفتیم، زیرا مهدی و معصوم بودن را با نص قطعی اثبات کرده است؛ اما او به‌سبب بزرگواری‌اش - همان‌طور که بزرگواری صفت این خاندان است - دلیل یمانی بودن خود را نیز به روش استدلالی ارائه فرموده است.

دوم. گذشته از نکته اول، در آن متن توراتی که سید هادی صالحی آورده است چنین می‌خوانیم:

۱ [...] انشاء خود را درباره پادشاه می‌گویم. زبان من قلم کاتب ماهر است. [...] ۱۶ به‌عوض پدرانیت پسرانت خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهی ساخت. ۱۷ نام تو را در همه دهرها ذکر خواهم کرد. پس قوم‌ها تو را حمد خواهند گفت تا ابدالابد. [...] ۲۱ دکتر شیخ ناظم عقلی در توضیح آیات ۱۶ و ۱۷ می‌گوید:

«این متن تورات اشاره دارد بر این‌که مخاطب این سخن به پدران و اجدادی منتسب است که از حقشان در ریاست و امامت منع شده‌اند و خداوند در عوض، ریاست را در فرزندان‌ش در سراسر زمین قرار خواهد داد و یادش را برای همیشه جاودان خواهد ساخت. این شخصیت بر کسی غیر از امام مهدی محمد بن الحسن علیه السلام تطبیق پیدا نمی‌کند. پس این متن، بر وجود فرزندان برای امام مهدی علیه السلام دلالت دارد که پس از پدرشان علیه السلام در سراسر زمین حکومت خواهند کرد، به‌خصوص که موافق با تصور اسلامی در این موضوع است.» [۲۲]

بنابراین این پادشاه امام مهدی علیه السلام است و پسران، همان مهدیین علیهم السلام هستند و این نص نیز در کنار وصیت مقدس پیامبر اسلام و رؤیای یوحنا رسول، تأییدی بر وجود دوازده جانشین الهی پس از امام مهدی علیه السلام است. همچنین می‌خوانیم:

(و خداوند می‌گوید: «اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر توست و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت ذریت تو دور نخواهد شد.» خداوند می‌گوید: «از الان و تا ابدالابد.») [۲۳]

این نسل همان مهدیین علیهم السلام هستند؛ اگر اشعیا ۵۹:۱۶-۲۱ را در کنار اشعیا ۶۳:۱-۶ که درباره نجات‌دهنده‌ای از بصره سخن می‌گوید - بگذاریم، به‌روشنی می‌بینیم که آنها به یک شخص اشاره دارند؛ کسی که بر پایه فصل ۶۳ از کتاب اشعیا از بصره می‌آید، رهایی‌بخش آخرالزمان است که از طریق متون شیعی مشخص است که این فرد همان مهدی اول از فرزندان امام مهدی علیه السلام است. [۲۴]

در انتها، این‌که مهدیین، جانشینان الهی و دارای مقام امامت هستند، یک حقیقت دینی است که هرگز نمی‌توان آن را انکار کرد و کسی که بعد از روشن شدن حق با این حقیقت دشمنی می‌کند، تنها نشان می‌دهد که ایمان حقیقی و قلبی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امامان پس از او علیهم السلام و پیامبران و جانشینان گذشته علیهم السلام ندارد و دین تنها لقلقه زبان اوست و هیچ ارتباطی با آن ندارد. اما هرکه انصاف داشته باشد با دیدن شواهد بسیاری که درباره مهدیین وجود دارد، سر تعظیم فرود می‌آورد و به حقیقت اقرار می‌کند. ما همان‌طور که سید هادی صالحی درخواست کرد، دلایلی از کتب پیشین برای او

یک مدرک برایش بیان. پایان نقل قول. در پاسخ به درخواست سید هادی صالحی می‌گوییم: چنان‌که او یک نص رمزی را برای اثبات حقانیت امامان دوازده‌گانه علیهم السلام آورد، ما نیز نصوص رمزگونه را در اثبات حقانیت ایشان علیهم السلام، و به‌ویژه مهدیین علیهم السلام خواهیم آورد. در عهد جدید آمده است:

۲ [...] و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت نشینده‌ای. [...] ۴ و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تخت‌ها بیست و چهار پیر که جامه‌ای سفید در بردارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاج‌های زرین.» [۱۵]

این بیست و چهار پیر نشسته بر تخت - که تاج‌های زرین و پوشش سپید دارند - همان امامان و مهدیین هستند. [۱۶]

همچنین می‌خوانیم:

۱ [...] زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پای‌هایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، [...] ۵ پس پسر نرینه‌ای را زایید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد [...] ۱۷ و اژدها بر زن غضب نموده، رفت تا با باقی‌ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند، جنگ کند.» [۱۷]

سید احمد الحسن درباره این رؤیا می‌گوید:

«حال که این نکته روشن شد، می‌گوییم: این زن، در رؤیای یوحنا به‌طور رمزگونه به مادر امام مهدی علیه السلام در زمانی مشخص اشاره دارد. ایشان با خورشید، ماه و دوازده نفر در برگرفته و احاطه شده است؛ یعنی با محمد، علی، فاطمه و امامان از فرزندان فاطمه علیها السلام تا امام مهدی، یعنی چهارده تن. و فرزندی که در رؤیا به دنیا می‌آورد، مهدی اول است که در وصیت فرستاده خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله ذکر شده است. به این ترتیب، عدد پانزده نفر در رؤیا به دست می‌آید، و شیطان‌های انسانی و جنی با نسل او می‌جنگند، زیرا آنها خلفا و جانشینان خداوند در زمین‌ش هستند.» [۱۸]

بنابراین یکی از مصادیق این زن، مادر امام مهدی علیه السلام است. آری، در بخشی از زیارت مادر امام مهدی علیه السلام آمده است:

«[...] السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَنْعُوتَةُ فِي الْإِنْجِيلِ [...]» که معنای آن چنین است: «[...] سلام بر تو ای وصف‌شده در انجیل [...]» [۱۹]

در معنای عام، انجیل به کل عهد جدید - که مکاشفه نیز از اجزای آن است - گفته می‌شود. بنابراین در مکاشفه از نسل او سخن به میان آمده است که طبق روایات، آنها مهدیین هستند. بنابراین در اینجا نیز یاد امامان و مهدیین را می‌یابیم. [۲۰] در عهد قدیم آمده است:

آوردیم، باشد که خدا او را هدایت کند و قلب او را به حقیقت روشن سازد.

در حقیقت، سید هادی صالحی با شخصی دشمنی می‌کند که با برهانی محکم از دین خدا دفاع کرده است و حقانیت اسلام و پیامبر اسلام و امامان را با روشی برای مسیحیان اثبات کرده است که هیچ‌یک از بزرگان دینی سید هادی صالحی قادر به انجام چنین کاری نبوده‌اند، یا صریح‌تر بگوییم دارای چنین علمی نبوده‌اند.

منابع:

- [۱] 
- [۲] 
- [۳] 
- [۴] 
- [۵] 
- [۶] 

[۷] پیامبر ﷺ به علی ﷺ فرمود: «...» و این‌ها دوازده امام هستند، سپس بعد از ایشان دوازده مهدی است. هنگامی که زمان وفاتش رسید، آن (خلافت) را به فرزندش اول مقربان تسلیم کند، که سه نام دارد، نامی هم‌نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد است و نام سومش مهدی است و او اولین مؤمنان است.» (طوسی، الغیبة، ص ۱۵۰، ج ۱۱۱؛ نسخه فارسی، ص ۳۰۰).

[۸] از علی ﷺ در خبری طولانی - که در آن اصحاب قائم ﷺ را ذکر می‌کند - آمده است: «اولین آنها از بصره است ...» (سید بن طاووس، الملاحم و الفتن،

فی ظهور الغائب المنتظر ﷺ، ص ۱۴۶)؛ از امام صادق ﷺ در روایتی طولانی که نام یاران قائم ﷺ را ذکر می‌کند آمده است: «و از بصره ... احمد» (مصطفی کاظمی، بشارة الإسلام فی علامات المهدی، ص ۲۹۵)؛ امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمودند: «محل تولد مهدی ﷺ مدینه است، او از اهل بیت پیامبر ﷺ است و اسمش اسم پیامبر است...» (نعیم بن حماد مروزی، الفتن، ص ۲۲۶؛ سید بن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر ﷺ، ص ۷۳). مدینه در بصره است. ملا صالح مازندرانی نیز این چنین گواهی داده است: «در کتاب‌هایی که بر انبیای پیشین نازل شده نوشته شده: در مکه مردی معصوم به نام احمد و کنیه‌اش ابوالقاسم به دنیا می‌آید و همچنین در روستایی از عراق. یکی از آنها پیغمبر و دیگری امام است.» (ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۴۲۰).

[۹] حمران بن اعین می‌گوید: به امام باقر ﷺ عرض کردم: فدایتان شوم، من وارد مدینه شدم در حالی که کیسه چرمینی به کمر دارم. در آن هزار دینار بود و با خدا عهد بستم که آن را دینار دینار جلوی در شما انفاق کنم، یا این که پاسخ سؤال من را بدهی. فرمود: «ای حمران، سؤال کن تا پاسخت را دریافت کنی و دینارهای خود را انفاق نکن.» (حمران می‌گوید) عرض کردم: از شما به جهت نزدیکی‌تان به رسول الله ﷺ می‌پرسم، شما صاحب‌الأمر و قائم آن هستید؟ فرمود: «خیر.» عرض کردم: پدر و مادرم به فدایتان، پس چه فردی است؟ فرمود: «او فردی است که سرخ‌وسفید است، چشمانی فرورفته دارد، ابروانی پرپشت دارد، میان شانه‌هایش پهن است، بر سر ایشان خزاز (شوره) است، و در صورت ایشان نشانه‌ای است؛ خدا موسی را پیامرزد.» (محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت، ص ۲۱۵).

[۱۰] امام باقر ﷺ فرمود: «به زمین بچسب و هرگز از هیچ‌کسی و هیچ پرچمی تبعیت نکن تا این که مردی از نسل حسین ﷺ ببینی که وصیت پیامبر ﷺ و پرچم و سلاحش با اوست.» (مجلسی، بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۲، ص ۲۲۴).

[۱۱] ر.ک: سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، ص ۱۴۴.

[۱۲] پیدایش ۲۰: ۱۷.

[۱۳] ر.ک: شیخ کلینی، الکافی - ط الاسلامیه، ج ۱، باب طبقات الأنبياء والرسول والأئمة ﷺ، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵. [۱۴] (... أَفْتَوْمُنُونِ بِبَغْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَغْضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِعَافٍ لِمَا تَعْمَلُونَ) سوره بقره، آیه ۸۵.

[۱۵] مکاشفه، فصل ۴.

[۱۶] ر.ک: سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخه گردآوری شده توسط دکتر توفیق محمد مغربی، نسخه عربی، مجموعه اول پرسش‌ها، بیست و چهار پیر در رؤیای یوحنا لاهوتی، ص ۱۳۲-۱۳۵.

[۱۷] مکاشفه، فصل ۱۲.

[۱۸] ر.ک: سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخه عربی گردآوری شده دکتر توفیق مغربی، ص ۱۲۹.

[۱۹] شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارة أم القائم ﷺ.

[۲۰] همچنین ر.ک: سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، نسخه عربی گردآوری شده دکتر توفیق مغربی، ص ۱۲۹-۱۳۰.

[۲۱] مزمور ۴۵.

[۲۲] ر.ک: دکتر شیخ ناظم عقیلی، تواتر اخبار در استمرار امامت بعد از صاحب الزمان، حدیث ۳۷، در نسخه عربی، ص ۹۳.

[۲۳] اشعیا، فصل ۵۹.

[۲۴] ر.ک: دکتر عادل سعیدی، بشارت به تسلی‌دهنده احمد و کنکاشی در عقیده مسیحیت، نسخه عربی، ص ۱۱۶-۱۱۷. همچنین ر.ک: طوسی، غیبت، ص ۴۷۸-۴۷۹. همچنین امام صادق ﷺ فرمود: «...» بعد القائم احد عشر مهدی من ولد الحسین...» «بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین ﷺ هستند [...]» (الاصول الستة عشر، ص ۹۱).

روشن است که بعد از امام محمد بن الحسن، دوازده مهدی وجود دارد و نه یازده مهدی. پس آن قائم که بعد از او یازده مهدی وجود دارد، همان مهدی اول است و اگر پرسیده شود چرا او را قائم می‌دانیم؟ می‌گوییم این را ما نمی‌گوییم، بلکه اهل بیت ﷺ فرموده‌اند. (ر.ک: شیخ کلینی، الکافی - ط الاسلامیه، ج ۱، ص ۵۳۶).

کلونی تفکر توحیدی

به قلم: ذاکره احمدی

مقدمه

یک کلونی (Colony) در زیست‌شناسی، واحدی است تشکیل‌شده از گروهی از افراد همسان که با هم در ارتباط تنگاتنگی بوده و با یکدیگر زندگی می‌کنند، یا به یکدیگر وابسته هستند، مانند کلونی زنبور عسل یا کلونی مورچه‌ها. این ارتباط، معمولاً برای منافع متقابل مانند دفاع پرمایه‌تر یا توانایی حمله به طعمه‌های بزرگ‌تر است. [۱]

کلونی تفکر توحیدی به معنای مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و مفاهیم توحیدی در جوامع و فرهنگ‌هاست. این اصطلاح به ترویج ایده‌ها و ارزش‌های مرتبط با یگانگی خدا اشاره دارد. این نوع اندیشه‌پردازی، تلاش می‌کند که اصول و ارزش‌های توحیدی را در زندگی فردی و اجتماعی ترویج دهد و به افراد کمک کند تا با اعتقاد به وحدت وجود الهی از طریق مجموعه‌ای از اجزای تفکر توحیدی، زندگی خود را هدایت کنند، به گونه‌ای که اختلاف فکری و روحی و اختلاف خواست‌ها و اراده‌ها، تصادم و تضاد در میان آنان از بین برود. [۲]



[۷] می‌فرماید: (گویا بعضی از مردم برای جهنم خلق شده‌اند و دوان‌دوان به‌سوی آن می‌شتابند. این افراد کسانی هستند که تفکر و تعقل ندارند و چشم و گوش بسته‌اند و بدون تفکر حرف می‌زنند و بدون تعقل رفتار می‌کنند). سپس می‌فرماید: (آنها حیوان هستند). سپس تأکید می‌کند: (از حیوان هم پست‌ترند، چراکه غافل و بی‌فکر هستند).

در روایات اسلامی، بر تفکر و تدبر که عبادت محسوب شده و از بین‌برنده گناهان و بدی‌هاست تأکید شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لیس العبادة كثرة الصلاة والصوم، انما العبادة التفكير في امر الله» [۸] «عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت عبارت است از تفکر درباره امر پروردگار». و در جای دیگری نیز می‌فرماید: «الفكرة مرآة الحسنات وكفارة السيئات» [۹] «تفکر آینه نیکی‌هاست و از بین‌برنده گناهان و بدی‌هاست». همچنین گفته شده ساعتی اندیشه به آیات قرآن [۱۰] بهتر از هزار سال عبادت است. [۱۱] امام صادق (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: «تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِ سَبْعِينَ سَنَةً» [۱۲] «یک ساعت تفکر بهتر از عمل هفتاد سال است».

بزرگ‌ترین پیشوای بشر، حضرت محمد (ص)، در سخنان تاریخی خود، افراد اجتماع باایمان را به‌سان اعضای یک بدن انسانی دانسته است که یک وحدت فکری و عقیدتی همچون روح واحد بر آنها حکومت می‌کند و قلوب آنان را به هم پیوند می‌دهد. [۳]

جامعه‌ای که محور فکری و عقیدتی واحدی نداشته باشد و افراد آن به‌صورت دسته‌های گوناگون بر محور یک سلسله‌عناصر غیرارادی گرد آیند، وحدت اجتماعی آن ضمانت ندارد. زیرا مسیر زندگی انسان را فکر و عقیده تعیین می‌کند، نه عوامل غیرارادی؛ و اگر روزی در میان یک ملت هم‌نژاد و هم‌خون و هم‌زبان، پیوند معنوی و اتحاد فرهنگی به‌وجود آید، هرگز ضربه‌ای بر اتحاد و ملیت آنها وارد نمی‌شود. اینجاست که پیشوایان بزرگ بشر - که از مکتب وحی الهام می‌گیرند - اساس ملیت را «وحدت فکری و عقیدتی» دانسته و افراد آن اجتماع را که از نظر عقیده و طرز تفکر وحدت نظر دارند، برادر یکدیگر خوانده‌اند و شعار آنان را جمله (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) تشکیل می‌دهد. [۴]

تفکر به‌عنوان یک فرایند شناختی، انسان را به درک بهتر مسائل و مواجهه با چالش‌های زندگی تحت‌عنوان یک فرصت برای رشد و پیشرفت معرفی می‌کند، به گونه‌ای که سبب می‌شود یک موجود ابتدایی و ساده که خودخواهی و بقا بر او سایه افکنده، به انسانی متفکر و آگاه تبدیل شود و این از ادبیات سومریان در بیان حماسه گیلگمش مشخص است. واقعیتی که برای افراد عاقل همچون خورشید تابان، روشن و نمایان است این است که یک جهش فرهنگی و تمدنی، فرهنگ و تمدن سومریان را برای ما پدیدار ساخته است. [۵]

خداوند متعال در قرآن به انسان‌ها توصیه می‌کند که در آیات الهی تأمل کنند [۶] و از آنها عبرت بگیرند. مثلاً در آیات فراوانی با عباراتی چون (إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ)، (أَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)، (أَلَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ)، (لَا يَفْقَهُونَ) و (لَا يَشْعُرُونَ)، بر به‌کارگیری عقل، فکر و فهم تأکید می‌ورزد و از بنی‌آدم می‌خواهد آگاهانه تصمیم بگیرند و عمل کنند. گاهی نیز با استهفام توبیخی، اهمیت تفکر و تعقل را بیان می‌دارد و بی‌توجهی به آن را ملامت می‌کند، چنان‌که با جملاتی نظیر (أَفَلَا تَعْقِلُونَ)، (أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ) و (أَفَلَمْ تَكُونُوا تُعْقِلُونَ) به‌طور مکرر به مذمت رفتار بدون عقلانیت و خردورزی پرداخته است. افزون بر این، قرآن کریم از افراد غافل که از عقل خود استفاده نمی‌کنند، با لحنی تند یاد کرده می‌فرماید: (وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ)

برای دستیابی به کلونی تفکر

توحیدی، چندین عامل و عنصر واجد

اهمیت هستند. برخی از مواردی که برای

ایجاد یک کلونی تفکر توحیدی لازم است عبارت‌اند

از: مطالعه و تحقیق، بصیرت و ذکر، و دعوت

تفکرگرا که در ادامه به بیان هریک از این

موارد پرداخته می‌شود.

۱. مطالعه و تحقیق

مطالعه کتب و منابع مرتبط با مفهوم توحید، تحقیق و بررسی مفاهیم دینی و فلسفی مرتبط با اعتقاد به وحدت خداوند، بخش مهمی از کلونی تفکر توحیدی به‌شمار می‌آید. در این میان، مطالعه آیات و روایات اهمیت بسزایی دارد.

۱-۱ تفکر در خلقت

تفکر در خلقت یکی از اجزای مهم و اساسی تفکر توحیدی در آیات و روایات محسوب می‌شود. تفکر در خلقت به انسان کمک می‌کند تا در زیبایی‌ها و هنرهای الهی تأمل کند، از پیچیدگی‌ها و هماهنگی‌های بی‌نهایت در آفرینش‌های الهی متعجب شود و به شناخت عمیق‌تری از وحدت و عظمت خداوند دست یابد. این نوع تفکر باعث افزایش ایمان، ارتباط نزدیک‌تر با خداوند و رشد روحی و شناخت عمیق‌تر از معانی دینی و الهی می‌شود.

خداوند سبحان و متعال هیچ چیز را بیهوده نیافریده است، بلکه هرچیز را با تدبیر و تقدیر و حکمت بالغه و رسا خلق کرده تا انسان در خلقت خدا تفکر کند و از پی این تفکر به حقیقت برسد. چقدر خداوند انسان را به تفکر در خلقتش ترغیب می‌نماید تا از این طریق به حق هدایت شود! [۱۳]

در قرآن کریم، انسان‌ها به تفکر در خلقت آسمان و زمین، آفرینش انسان، حیوانات، گیاهان و سایر موجودات دعوت شده‌اند تا در زیبایی و هنر الهی تأمل کنند. به‌عنوان مثال، در آیه ۱۹۰ سوره آل عمران آمده است:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ) (همانا در خلقت آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز، نشانه‌هایی برای صاحبان فکر و اندیشه وجود دارد).

این آیه نشان از اهمیت تفکر در خلقت آسمان و زمین و تغییرات زمانی دارد.

تفکر در خلقت به انسان‌ها کمک می‌کند تا به عظمت و قدرت خداوند پی ببرند. از زیبایی‌ها و هنرهای الهی لذت ببرند و به شناخت عمیق‌تر از خالق جهان و آفرینش‌های او دست یابند. این نوع تفکر باعث افزایش ایمان، ارتباط نزدیک‌تر با خداوند و رشد روحی و هدایت به حق می‌شود. [۱۴]

در زبور عسل، نشانه‌هایی وجود دارد که انسان می‌تواند از طریق آنها حق را بشناسد. زبور عسل را از درختان و گل‌ها به وجود می‌آورد و در عسل شفایی برای جسم‌ها

وجود دارد. انبیا و اوصیا و شیعیان آنها هم علم را از شجره طیبه مبارک جمع آوری می‌کنند و در این علم، شفای ارواح وجود دارد. [۱۵] (وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ) [۱۶] (پروردگار تو به زبور عسل وحی کرد: از کوه‌ها و درختان و در بناهایی که می‌سازند خانه‌هایی برگزین).

در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز تفکر در خلقت می‌تواند به‌عنوان یکی از بهترین انواع تفکر برای رشد شخصی، افزایش ایمان و شناخت عمیق‌تر از خداوند و آفرینش‌های او مطرح شود، چنان‌که امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قَدَرَتِهِ» که نشان می‌دهد پیوسته اندیشیدن درباره خداوند و توانایی او برترین پرستش است. [۱۷] این روایات نشان از اهمیت تفکر و تأمل در امور دینی و عقاید دارد.



۱-۲ علم آموزی از طریق پرسش و پاسخ

می‌توانند به بهترین شکل ممکن به پرسش‌های مطرح‌شده پاسخ دهند و روشنایی بیشتری برای افراد فراهم کنند. در حکومت اسلامی، رهبری جامعه و بیان مفاهیم دینی و اعتقادی به معصومان (علیهم‌السلام) اختصاص دارد و در عصر غیبت که دسترسی به امام معصوم میسر نیست، تنها حجت خدا یا وصی او لیاقت و شایستگی هدایت جامعه را دارد. البته گاهی ممکن است وصی قبل از حجتی که به آن محجوج است و از سوی او می‌آید مبعوث شود، همچون هارون (علیه‌السلام) که قبل از موسی (علیه‌السلام) مبعوث شد درحالی‌که وصی او بود. بنابراین حجت خدا و وصی او هر دو خلیفه خدا هستند. و خلیفه خدا از سه راه قابل تشخیص است: نص و علم و دعوت به حاکمیت خدا. [۲۰]

در حال حاضر، کتاب پاسخ‌های روشنگرانه بر بستر امواج، یکی از منابع مورد مطالعه محسوب می‌شود. در این کتاب، سید احمد الحسن به پرسش‌های مختلف افراد پاسخ داده‌اند. بخش عظیمی از این کتاب هفت جلدی، پیرامون مسائل اعتقادی و دینی است و می‌تواند سرچشمه بسیار خوبی برای مطالعه و تحقیق قرار بگیرد.

۲. بصیرت و ذکر

افراد می‌توانند به تأمل در آیات قرآنی و احادیث توحیدی پرداخته و از ذکر و تسبیحات مرتبط با اعتقاد به وحدت خداوند استفاده کنند.

بهترین دعا و یاد یاد خداوند پروردگار جهانیان است که در قرآن کریم آمده و همان که در سنت پاک حضرت محمد و آل او - که درود و سلام خداوند بر همه آنها باد - آمده است. [۲۱]

ذکر در برخی از آیات قرآن به معنای بصیرت است و اعراض از ذکر خدا به فرموده امام صادق (علیه‌السلام)، اعراض از ولایت امیر مؤمنان (علیه‌السلام) محسوب می‌شود. [۲۲] چنان‌که خداوند متعال در آیه ۱۲۴ سوره طه می‌فرماید: (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) (و هرکس که از یاد من روی گرداند زندگی‌اش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسورش سازیم). گفته شده این آیه درباره کسی است که به ملکوت آسمان‌ها صعود کرده و چیزهایی می‌بیند که مردم نمی‌بینند؛ یعنی بصیرتش گشوده شده است، ولی هنگامی که ولی خدا مبعوث شود، از روی حسادت به او ایمان نمی‌آورد، همان‌طور که بلعم بن باعورا این‌گونه

پرسش و پاسخ درباره مباحث توحیدی، می‌تواند به افراد کمک کند تا از دیدگاه‌ها و اندیشه‌های افراد دانا درباره اعتقاد به وحدت خداوند بهره‌مند شوند و به توسعه اندیشه، افزایش دانش و بهبود تصمیم‌گیری‌ها در این زمینه کمک کند. در جریان بحث، افراد می‌توانند پرسش‌های خود را مطرح کرده و به دنبال پاسخ‌هایی منطقی و معقول برای این پرسش‌ها بوده و از این طریق به شناخت عمیق‌تری از تفکر توحیدی دست یابند. بنابراین آنانی که دین حق بر آنها عرضه شده، یا با توجه به رسانه‌های جمعی تبلیغی و اطلاع‌رسانی که امروزه وجود دارد، زمینه و امکان تحقیق و پرس‌وجو نسبت به آیین حق را دارند، لیکن از روی بی‌توجهی و غفلت - و نه عناد و لجابت - کوتاهی می‌کنند، از لحاظ عملکرد و رفتار نیز خیلی آلوده نیستند، گرچه در تقسیم‌بندی در زمره «جاهلان مقصر» به‌شمار می‌روند و اهل دوزخ‌اند. اما این‌که جزو اهل عناد به‌شمار می‌آیند و برای همیشه در دوزخ می‌مانند یا در نهایت، برخورد دیگری با آنان می‌شود با خداست. [۱۸]

**افرادی که از گناه محفوظ هستند
به عنوان نمونه‌های ایدئال انسانیت و
معتقدان واقعی به توحید و این‌که اصل دین در
وجود حجت خداست، [۱۹]**

مبادا عداوت با من موجب آن شود که آنچه به قوم نوح و قوم هود و قوم صالح رسید، دامن گیر شما شود! و قوم لوط از شما دور نیستند).

تفکر درباره اقوام گذشته و یادآوری عملکرد آنان، تأثیر فراوانی در ایجاد یا تداوم تفکر توحیدی دارد. (فاقصص القصص لعلهم يتفكرون). [۳۱]

شایسته است که هر مسلمانی تاریخ بنی اسرائیل و رفتار ایشان با موسی و هارون علیهما السلام و سپس با عیسی علیهما السلام را مطالعه کند، چرا که برانگیخته شدن موسی و هارون علیهما السلام قرابت بسیاری با برانگیخته شدن محمد و علی علیهما السلام دارد. و آنچه برای موسی و هارون (ع) اتفاق افتاد با آنچه برای محمد و علی علیهما السلام رخ داد، تفاوت چندانی ندارد. و آنچه بنی اسرائیل در فاصله زمان‌های غیبت موسی یا پس از وفات موسی و هارون علیهما السلام انجام دادند با آنچه این امت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پس از آن بعد از غیبت خاتم اوصیای محمد صلی الله علیه و آله انجام دادند، تفاوت چندانی ندارد. همان‌طور که بعثت عیسی علیهما السلام برای بنی اسرائیل به بعثت محمد بن الحسن العسکری المهدی علیهما السلام برای این امت و آنچه مهدی علیهما السلام از این امت خواهد دید، بسیار نزدیک است، آنچه مهدی علیهما السلام از برخی علمای بدنهاد (علمای بی‌عمل) در این امت خواهد دید با آنچه عیسی علیهما السلام از یهود و علمای بی‌عمل آنها دید، تفاوت چندانی نخواهد داشت. [۳۲]

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روزگاری که مردم دارای مذاهب پراکنده و آمال متعدد بودند و خدا را فراموش کرده و به پدیده‌ها و بت‌ها کرنش می‌کردند، برای نجات مردم از گمراهی و رهایی

رَبِّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَذْغِبُ قُوَّةَ إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ [۲۷] (ای مردم، از خدای خود آمرزش بخواهید و سپس به‌سوی او برگردید. او ابرهای باران‌زا را پی‌درپی به‌سوی شما می‌فرستد و بر نیروی شما می‌افزاید. با گناه از خدا روی برنمایید). حضرت هود علیهما السلام نیز مردم را با دعوت به توبه و بازگشت به توحید با بیان قدرت الهی، آنان را به تفکر توحیدی فرامی‌خواند. آری، همه چیز قائم به خدای سبحان است و هر حرکت و سکونی در خارج، به او سبحان و تعالی باز می‌گردد. [۲۸] حتی خدا از نوح علیهما السلام چنین نقل می‌کند: (فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا) [۲۹] (خدایا، من به مردم گفتم: از خدا طلب آمرزش کنید! او آمرزنده گناهان است [و در این صورت، خداوند] ابرهای باران‌زا به‌سوی شما می‌فرستد و شما را با ثروت‌ها و فرزندان کمک می‌کند و باغ‌ها و جویبارها در اختیار شما قرار می‌دهد). و این نشان‌دهنده دعوت تفکرگرایانه حضرت نوح علیهما السلام است؛ گویی جهان خلقت موجود زنده‌ای است که می‌بیند و می‌شنود و از کارهای بشر تأثیر می‌پذیرد و در برابر آن واکنش نشان می‌دهد. پیامبران با توجه دادن انسان به چنین سرنوشت‌های زیبا و زشت که خواه ناخواه دامن گیر انسان می‌شود، او را به‌سوی ایمان و تقوا و اعمال شایسته دعوت می‌کردند. در این میان، سخن شعیب علیهما السلام را به قومش یادآور می‌شویم: (وَ يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ) [۳۰] (ای مردم،

بود. او تحت‌عرش را می‌دید، ولی از روی حسادت به حضرت موسی علیهما السلام ایمان نیاورد و به‌سوی ستمگران متمایل شد. [۲۳] آیاتی که پس از این آیه وجود دارند، این معنا را روشن می‌سازد: (قَالَ رَبِّ لِمَ حَسَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسِي) [۲۴] (گوید: ای پروردگار من، چرا مرا نابینا محسور کردی و حال آن‌که من بینا بودم؟! گوید: همچنان‌که آیات و نشانه‌های ما بر تو آمد و تو فراموششان کردی، به همین صورت امروز فراموش می‌شوی).

اگر این بصیرت به انسان داده شود، می‌تواند به ملکوت آسمان‌ها برسد، ولی باید مراقب باشد که آیات و نشانه‌های پروردگار را فراموش نکند. شاید از همین جهت است که کلمه «ذکر» به معنای تذکر و یادآوری و مخالف کلمه «فراموشی» است. [۲۵]

۳. دعوت تفکرگرا

۳-۱ دعوت پیامبران الهی

به نظر می‌رسد محور اصلی همه دعوت‌های توحیدی، تفکر است. در برنامه‌های پیامبران، بشارت و انداز، و بیم و امید، به موازات یکدیگر مشاهده می‌شود. (فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ) [۲۶] (پیامبرانی برانگیخت مژده‌بخش و بیم‌دهنده تا مردم بر خدا حتی نداشته باشند [و حجت بر مردم تمام شود]). چنان‌که ملاحظه می‌شود پیامبران با صفت مبشر و منذر معرفی شده‌اند و این دو از مقوله واداشتن مردم به تفکر توحیدی است. هود علیهما السلام به قوم خود فرمود: (وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا

يك فرقه آنان در آتش و يك فرقه در بهشت هستند و آنان کسانی‌اند که تابع وصیت حضرت عیسی شدند. امت من بر هفتاد و سه گروه متفرق می‌شوند که هفتاد و دو فرقه در آتش و يك فرقه در بهشت‌اند، و آنان کسانی‌اند که تابع وصیت من هستند.» [۳۸]

مگر در وصیت رسول خدا ﷺ چه مطلب مهمی آمده که اگر تابع آن نباشیم، در آتش قرار خواهیم گرفت؟! [۳۹]

سلاح پیامبر است. [۳۶] شخصیتی که افعال و تفکرات او، الگوی بسیار مناسبی برای انصار امام مهدی ﷺ قرار می‌گیرد. [۳۷] و فرقه یمانی در آخرالزمان، تنها فرقه‌ای خواهد بود که اهل بهشت می‌گردد، چنان‌که نقل شده از پیامبر ﷺ: «یهودیان بر هفتاد و يك گروه متفرق شدند. هفتاد فرقه آنان در آتش و يك فرقه در بهشت هستند و آنان کسانی‌اند که تابع وصیت حضرت موسی شدند. مسیحیان بر هفتاد و دو گروه متفرق شدند. هفتاد و

آنان از جهالت و هدایت آنان برای ایجاد تفکر توحیدی مبعوث شد. ایشان با قدم نهادن در راه هدایت انسان‌ها، با توجه دادن مردم به هویت اشرف مخلوقات بودنشان، تعالیم الهی را به شیوه‌هایی که از حضرت باری تعالی فراگرفته، القا فرمود. شیوه‌هایی که ناظر بر تمایلات و استعدادهای ذاتی نوع بشر، با هدف انگیزش فطرت خداجو، حقیقت‌طلب و کمال خواه ایشان و بر مبنای تفکر توحیدی اعمال شد.

امیرالمؤمنین ﷺ درباره هدف از بعثت پیامبر اکرم ﷺ چنین می‌فرماید: «خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود... تا [مردم] وفاداری به پیمان فطرت [خداجویی] را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آرند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام کنند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا... وسایل و عوامل حیات و زندگی را معرفی کنند. [۳۳]

۲-۳ دعوت یمانی موعود

دعوت یمانی تنها دعوت‌کننده به حق است و پرچمی هدایتگر از پرچم یمانی نیست. [۳۴] بنای این دعوت، بر محور تفکر توحیدی استوار است و پرچم ایشان علامت آشکاری بر این حقیقت است. پرچمی که بعد از امام علی ﷺ توسط قائم (یمانی) برافراشته خواهد شد. [۳۵] ظهور مبارک ایشان صیحه‌ای است آسمانی که هر انسان خداجویی را به تفکر وامی‌دارد، آن‌چنان که درمی‌یابد علم ایشان علمی است از جانب پروردگار و شاهد حجیتش، نص پیامبر اکرم ﷺ و گواه خدا و پرچم حاکمیت الهی و در دست داشتن

سخن پایانی

کلونی از گروهی از افراد همسان تشکیل شده که یا با هم در ارتباط تنگاتنگی بوده و با یکدیگر زندگی می‌کنند، یا به یکدیگر وابسته هستند.

تفکر توحیدی از اجزایی تشکیل شده که به یکدیگر وابسته‌اند و در کنار هم کلونی تفکر توحیدی را می‌سازند، درست مانند کلونی زنبور عسل که از ملکه، زنبوران کارگر و زنبورهای نر تشکیل شده است و در کنار هم یک واحد خانوادگی را تشکیل می‌دهند. افراد یا اجزای تفکر توحیدی عبارت‌اند از:

۱. مطالعه و تحقیق پیرامون دو مسئله تفکر در خلقت و علم آموزی از طریق پرسش و پاسخ؛
۲. بصیرت و ذکر؛
۳. دعوت تفکرگرا.

بنابراین مطالعه و تحقیق، بصیرت و ذکر، و دعوت تفکرگرا محورهای اصلی و اضلاع مثلث کلونی تفکر توحیدی هستند که به‌نحوی به هم وابسته بوده و در مقابل تفکرات غیرتوحیدی توان دفاع از خود را دارند.

امام علی ﷺ می‌فرماید: «من اعتبر ابصر ومن ابصر فهم و من فهم علم» [۴۰] «هرکس عبرت بگيرد بینا می‌شود و هرکس بینا شود می‌فهمد و هرکس فهم داشته باشد داناست.»

بنابراین طبق روایت فوق، می‌توان گفت عبرت گرفتن از طریق تفکر در خلقت و علم‌آموزی ایجاد بصیرت می‌کند و بصیرت سبب فهم شده و فهم و پذیرش ایجادشده از طریق رسالت موجود در دعوت‌های تفکرگرا، باعث ایجاد علم به یگانگی خدا و تفکر توحیدی می‌شود و بدین ترتیب کلونی تفکر شکل می‌گیرد.

[۳۸] سلیم بن قیس الهلالی، *أسرار آل محمد*، ج ۱، ص ۶۲۱.
[۳۹] ر.ک: شیخ طوسی، غیبت، متن و ترجمه، ص ۳۰۳. «ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيَسْلَمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلَ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» «بعد از دوازده امام، دروازه مهدی خواهد بود. (پس وقتی زمان وفات امام دوازدهم رسید) وصابت و جانشینی را به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من است و نام دیگرش مانند نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است.»
[۴۰] *نهج البلاغه*، حکمت ۲۰۸.

[۲۲] *نور الثقلین*، ج ۳، ص ۴۰۵.
[۲۳] سید احمد الحسن، *متشابهات*، ج ۴، پرسش ۱۵۲.
[۲۴] *سوره طه*، آیه ۱۲۵ و ۱۲۶.
[۲۵] سید مصطفی طباطبایی، *فرهنگ نوین*، ص ۷۰۴.
[۲۶] *سوره بقره*، آیه ۲۱۳.
[۲۷] *سوره هود*، آیه ۵۲.
[۲۸] سید احمد الحسن، *در محضر عبد صالح*، ج ۲، اقسام توحید، ص ۲۸.
[۲۹] *سوره نوح*، آیه ۱۰.
[۳۰] *سوره هود*، آیه ۸۹.
[۳۱] *سوره اعراف*، آیه ۱۷۶.
[۳۲] سید احمد الحسن، *گوساله*، ج ۱، در داستان‌های ایشان عبرتی است.
[۳۳] *نهج البلاغه*، مترجم محمد دشتی، ج ۱، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۷۹.
[۳۴] شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۷۵.
[۳۵] ابراهیم نعمانی، *غیبت نعمانی*، باب ۱۹، حدیث ۱.
[۳۶] ر.ک: سید احمد الحسن، *عقاید اسلام*، قانون معرفت حجت و ارکان سه گانه آن، ص ۹۳.
[۳۷] *مستند عارف*:



[۱] Jackson, J.B.C. (۱۹۷۷). "Competition on Marine Hard Substrata: The Adaptive Significance of Solitary and Colonial Strategies". *The American Naturalist* ۱۱۱ (۹۸۰): ۷۴۳-۷۶۷.
[۲] شیخ جعفر سبحانی، *نظام اخلاقی اسلام*، ج ۱، ص ۹۰.
[۳] شیخ عباس قمی، *سفینه البحار*، ج ۱، ص ۱۳.
[۴] شیخ جعفر سبحانی، *نظام اخلاقی اسلام*، ج ۱، ص ۹۱.
[۵] سید احمد الحسن، *توهم بی‌خدایی*، ص ۲۹۸ و ۳۴۶.
[۶] سید احمد الحسن، *پاسخ‌های روشن‌گرانه در بستر امواج*، ج ۲، پرسش ۶۲.
[۷] *سوره اعراف*، آیه ۱۷۹.
[۸] کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۵۵.
[۹] محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۷۱، ص ۳۲۶.
[۱۰] *از جمله آیات ۶۹-۸۹ سوره شعراء*.
[۱۱] سید احمد الحسن، *پانزده عمل عبادی توصیه شده برای ماه ذی القعدة و ده روز اول ماه ذی الحجة الحرام*.
[۱۲] حیدر بن علی آملي، *أسرار الشريعة و أطوار الطريقة و أنوار الحقيقة*، ص ۲۰۷.
[۱۳] سید احمد الحسن، *پاسخ‌های روشن‌گرانه در بستر امواج*، ج ۲، پرسش ۶۲.
[۱۴] همان
[۱۵] همان
[۱۶] *سوره نحل*، آیه ۶۸.
[۱۷] کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۵۵، کتاب ایمان و کفر، «باب تفکر»، حدیث ۳.
[۱۸] جمعی از نویسندگان، *اندیشه‌های اسلامی در بستر تاریخ*، ج ۱، ص ۳۳.
[۱۹] امام باقر علیه السلام فرمودند: «شَرِّقًا وَ غَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ». *الکافی*، ج ۱، ص ۳۹۹.
[۲۰] ر.ک: سید احمد الحسن، *عقاید اسلام*، ص ۹۴-۱۴۰.
[۲۱] سید احمد الحسن، *پاسخ‌های روشن‌گرانه در بستر امواج*، ج ۷، پرسش ۸۰۳.



گفت و گوی داستانی دربارهٔ دعوت فرستادهٔ عیسیای مسیح

ا قسمت دهم
جایگاه «وصیت» در شناخت مدعیان حق

به قلم: متیاس

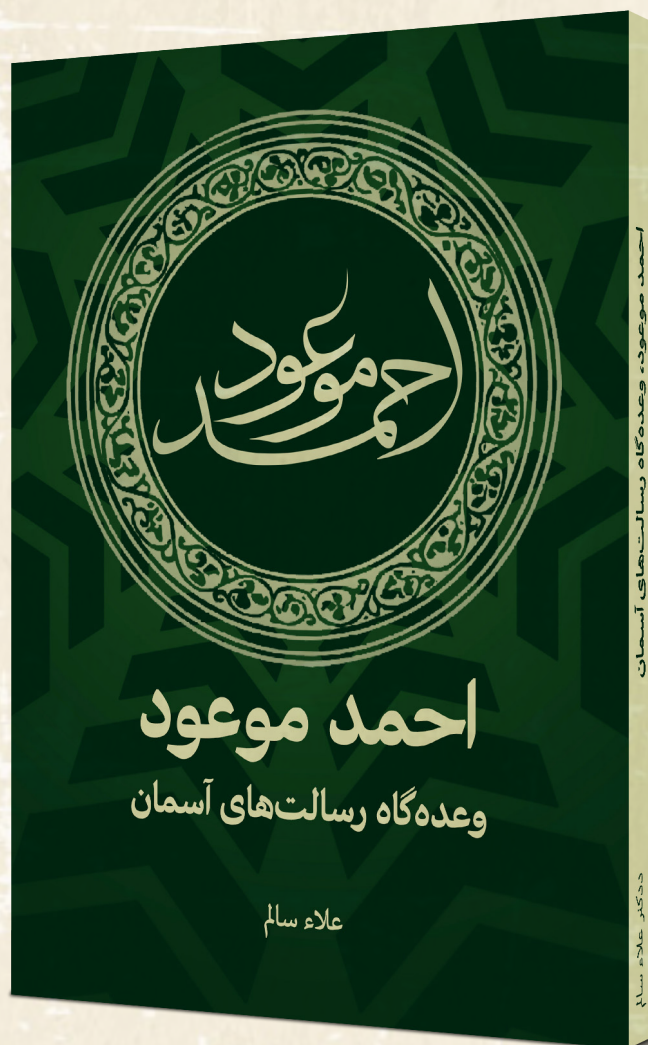
مدت زیادی از سفرشان نگذشته بود که ساره به الیاس گفت: «الیاس جان، پیشنهاد جذابی دارم. آیا موافقی برای اینکه زمان زودتر بگذرد و از طولانی بودن مسیر خسته نشویم، از دلایل حقانیت احمد الحسن برایت توضیح بدهم؟»

الیاس با تعجب گفت: «در مباحثات با وهب چیزی در این باره ندیده‌ام!»

ساره با مهربانی لبخندی زد و پاسخ داد: «درست است، چون من این دلایل را از وهب نپرسیده‌ام، بلکه خودم کتاب سیزدهمین حواری از احمد الحسن را خوانده‌ام و همچنین کتاب دیگری به اسم «احمد موعود»، پیونددهندهٔ رسالات آسمانی، که نوشتهٔ یکی از مؤمنان به ایشان است و آن کتاب هم بسیار جالب و خواندنی است.»

الیاس سری تکان داد و گفت: «پس تو در این مدت بیکار نبوده‌ای و وقت بسیاری را برای خواندن دربارهٔ احمد الحسن صرف کرده‌ای و من چه بی‌خبر بودم. بسیار خوب، از هرکجا که مایل هستی شروع کن.»

ساره خندید و گفت: «به من حق بده، الیاس. کسی پیدا می‌شود که ادعایی به آن بزرگی دارد. کتابش را می‌خوانی و دنیایی تازه از مطالبی که تاکنون نمی‌دانستی، به‌رویت باز می‌شود. می‌خوانی و عطشت برای ادامهٔ خواندن بیشتر می‌شود. در آموزه‌ها و سخنانش حتی کلمه‌ای لغو و باطل نمی‌یابی. با یارانش صحبت می‌کنی و جز



«و خداوند به موسی گفت: «اینگ ایام مردن تو نزدیک است، یوشع را طلب نما و در خیمه اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نمایم.» پس موسی و یوشع رفته، در خیمه اجتماع حاضر شدند.* و خداوند در ستون ابر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر، بر در خیمه ایستاد.» [۱]

علم و ادب و احترام چیزی نمی‌بینی. تو باشی، شیفته چنین شخصی نمی‌شوی و برای شناخت بیشتر وی تلاش نمی‌کنی؟!... بگذریم. الیاس جان، با مطالعه کتاب احمد الحسن برایم روشن شد که تمامی فرستادگان الهی سه نشانه ثابت دارند. به ترتیب هرکدام را برای توضیح مختصری می‌دهم. با دقت گوش کن و اگر سؤالی داری، پیرس.

اولین نشانه‌ای که مایلیم آن را برای توضیح دهم «وصیت» است. وصیت یعنی چه؟ بین، الیاس، هر فرستاده الهی، خلیفه پس از خود را به مردم معرفی می‌کند و به او سفارش می‌کند و آن خلیفه بعدی نیز با همان «وصیت» یا به اصطلاح «نص» خود را به مردم می‌شناساند. بگذار تا برای مثال بزنم: این آیات را قبلاً خوانده‌ایم، بار دیگر با دقت بیشتری آنها را گوش کن.»

ساره گوش‌ی خود را در دست گرفت تا در جست‌وجو و خواندن آیات از آن استفاده کند. سپس ادامه داد:

آیات واضح است. همان‌طور که خواندیم، جانشین موسی یعنی یوشع با وصیت و تأیید خداوند معرفی می‌شود. یا مثالی دیگر:

«و بعد از غذا خوردن، عیسی به شمعون پطرس گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا بیشتر از این‌ها محبت می‌نمایی؟» بدو گفت: «بلی سرورم، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.» بدو گفت: «بره‌های مرا خوراک بده.» * باز در ثانی به او گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا محبت می‌نمایی؟» به او گفت: «بلی سرورم، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.» بدو گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.» * مرتبه سوم بدو گفت: «ای شمعون، پسر یونا، مرا دوست می‌داری؟» پطرس محزون گشت، زیرا مرتبه سوم بدو گفت «مرا دوست می‌داری؟» پس به او گفت: «سرورم، تو بر همه چیز واقف هستی. تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.» عیسی بدو گفت: «گوسفندان مرا خوراک ده.» [۲]

الیاس جان، همان‌طور که می‌دانی عیسی گله‌ای نداشت تا پطرس را مأمور نگهداری از آنها کند، بلکه منظور او از این سخنان، مؤمنان او هستند که آنها را به جانشین خود یعنی پطرس سپرد تا نگهدارنده باشند. پس در اینجا نیز می‌بینیم که عیسی به معرفی وصی خود می‌پردازد. آیا تا اینجا برای سؤالی پیش نیامده است؟!*

الیاس که با دقت به توضیحات ساره گوش می‌داد، در جواب گفت: «توضیحات جالب و واضح بود و سؤالی ندارم. فقط نمی‌دانم ربط این سخنان به احمد الحسن چیست؟ بسیار خب، یوشع و پطرس به‌عنوان وصی موسی و عیسی معرفی شدند، اما احمد الحسن چه؟ او از سوی چه کسی معرفی‌نامه دارد؟!*

معجزه‌ای از یحیی صادر نشده و این یعنی از او هیچ معجزه‌ی مادی ندیدند. پس اگر معجزه‌ی مادی قانونی ثابت برای شناخت فرستادگان بود، چرا یحیی به این افراد بسیار، معجزه‌ای نشان نداد؟ چگونه معجزه‌ی مادی می‌تواند قانونی ثابت باشد، درحالی‌که با گواهی آن مردم، خلاف آن اثبات می‌شود؟

حتی ما هیچ تلاشی را از سوی انجیل‌نویس در ردّ ادعای آن افراد، مبنی بر معجزه نداشتن یحیی شاهد نیستیم، از طرفی هم هیچ گزارشی از معجزه داشتن وی وجود ندارد. پس این، قانون همیشگی و همه‌شمولی در شناخت مدعیان الهی نمی‌باشد. خود ما هم به یحیی از راه معجزه ایمان نیاوردیم. پس چرا برای اثبات ادعای یک مدعی درخواست معجزه داشته باشیم؟ درست است. یحیی نه با معجزه، که با معرفی‌نامه‌ای از سوی اشعیا حقانیت خود را ثابت کرد.

بگذریم! بحثمان را ادامه بدهیم. این بار از عیسی برای مثال می‌زنم. به این نص (معرفی‌نامه) غیرمستقیم از اشعیا به عیسی دقت کن:

ساره با لبخند همیشگی‌اش گفت: «بین، الیاس جان، «نص» یا «وصیت» به دو صورت انجام می‌گیرد: مستقیم و غیرمستقیم. جانشینان موسی و عیسی با ذکر صریح نامشان به مردم زمانشان معرفی شدند، و مأموریت خویش را دقیقاً پس از وفات موسی و صعود عیسی آغاز کردند. اما گاهی فرستاده‌ی خداوند با رمز و اشاره از خلیفه‌ای می‌گوید که سال‌ها پس از وفات او می‌آید.

به این مثال دقت کن:

اشعیا با نص یا معرفی‌نامه‌ای غیرمستقیم یحیی را معرفی می‌کند:

«صدای نداکننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید.» [۳]

صدها سال از این بشارت اشعیا می‌گذرد، یحیی می‌آید و به همان معرفی‌نامه غیرمستقیم استناد می‌کند:

«آنگاه بدو گفتند: "پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بریم؟ درباره خود چه می‌گویی؟" * گفت: "من صدای نداکننده‌ای در بیابانم، که راه خداوند را راست کنید، چنان‌که اشعیا ی نبی گفت."» [۴]

راستی الیاس، یادت می‌آید که در ابتدا از وهب خواستی معجزه‌ای از احمد الحسن بگویی، و او از یحیی گفت؟ گفت که احمد الحسن تاکنون معجزات فراوانی داشته است. اما این، راه ثابت شناخت فرستادگان الهی نیست، زیرا همان‌طور که در انجیل بیان شده، به گواهی بسیاری از مردم، هیچ

«روح خداوند یهوه بر من است، زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته‌دلان را التیام بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی نداکنم * و تا از سال پسندیده خداوند و از یوم انتقام خدای ما ندا نمایم و جمیع ماتمیان را تسلی بخشم.» [۵]

بسیار خب، حال بین عیسی از این معرفی‌نامه غیرمستقیم برای شناساندن خود استفاده می‌کند:

«و به ناصره جایی که پرورش یافته بود، رسید و به حسب دستور خود در روز سَبَّت به کنیسه درآمد، برای تلاوت برخاست. * آنگاه صحیفه اشعیای نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است * "روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم * و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم." * پس کتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و بنشست و چشمان همه اهل کنیسه بروی دوخته می‌بود. * آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که "امروز این نوشته در گوش‌های شما تمام شد." [۶]

پس اشعیا با رمز و اشاره از عیسی سخن گفت و سال‌ها بعد عیسی به همان آیات احتجاج و خود را با همان نشانه‌ها معرفی می‌کند.

جالب است بدانیم که خود عیسی یهودیان را به خواندن کتاب مقدس فراخواند، چرا که در آن نصوصی وجود داشت که به حقانیت وی شهادت می‌داد.

«کتب را تفتیش کنید، زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنهاست که به من شهادت می‌دهد. * و نمی‌خواهید نزد من آیید تا حیات یابید. * جلال را از مردم نمی‌پذیرم. * ولکن شما را می‌شناسم که در نفس خود محبت خدا را ندارید. * من به اسم پدر خود آمده‌ام و مرا قبول نمی‌کنید، ولی هرگاه دیگری به اسم خود آید، او را قبول خواهید کرد. * شما چگونه می‌توانید ایمان آرید و حال آن که جلال از یکدیگر می‌طلبید و جلالی را که از خدای واحد است طالب نیستید؟ * گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادعا خواهم کرد. کسی هست که مدعی شماست و آن موساست که بر او امیدوار هستید. * زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید، چون که او درباره من نوشته است. * اما چون نوشته‌های او را تصدیق نمی‌کنید، پس چگونه سخنان مرا قبول خواهید کرد.» [۷]

حقانیت وی و حتی پدرانش -محمد و جانشینانش- وجود دارد. به ایشان با عنوان‌هایی مانند «تسلی‌دهنده»، «پسر انسان»، «برّه»، «شیر»، «سوار بر اسب سپید»، «غلام امین و دانا» و ... بشارت داده شده است. می‌دانم اکنون در ذهنت سؤال پیش آمده که چطور ممکن است این شخصیت‌ها به احمد الحسن اشاره داشته باشند، درحالی‌که برخی از این‌ها به عیسی اطلاق می‌شد! الیاس جان، لطفاً صبر کن و بپذیر که بررسی این نصوص را به زمان دیگری موکول کنیم. فقط همین مقدار می‌گویم که آن قدر دلایل احمد الحسن در اثبات این‌که این نصوص به وی اشاره می‌کند محکم است که حقیقتاً این شخصیت‌ها نمی‌توانند مصداقی به جز ایشان داشته باشند. پس احمد الحسن نیز مانند سایر فرستادگان الهی، وصیت شده و سفارش شده انبیای پیش از خود است و برای اثبات حقانیت خود به آن متون احتجاج کرده است... این اولین نشانه یک مدعی حق است. اگر خسته نشدی، ادامه دلایل حقانیت ایشان را توضیح دهم.»

الیاس که با دقت به توضیحات همسرش گوش می‌داد، گفت: «سپاس‌گزارم که با حوصله و صبوری برایم از اولین نشانه حقانیت یک مدعی گفتی. بگذار اندکی استراحت کنیم و یک لیوان چای بخوریم و بعد ادامه دهیم.» ساره نیز از این پیشنهاد استقبال کرد و برای همسرش چای ریخت و لحظاتی را در سکوت گذراندند.

این گفت‌وگوی داستانی ادامه دارد ...

منابع:

- [۱] کتاب تثنیه ۱۴:۳۱-۱۵.
- [۲] انجیل یوحنا ۱۵:۲۱-۱۷.
- [۳] اشعیا ۴۰:۳.
- [۴] انجیل یوحنا ۱:۲۲-۲۳.
- [۵] اشعیا ۶۱:۱-۲.
- [۶] لوقا ۴:۱۶-۲۱.
- [۷] انجیل یوحنا ۵:۳۸-۴۶.
- [۸] انجیل یوحنا ۱:۴۵.

خدای من! می‌بینی، الیاس؟! بارها و بارها این آیات را خوانده‌ایم و از آنها گذشته‌ایم، بی آن‌که نکات نهفته در آنها را متوجه شویم. این، خود عیسااست که به اهمیت وجود نص و وصیت اشاره می‌کند و از مردم می‌خواهد که کتب را بخوانند، چون که به او شهادت می‌دهند و باز هم تأکید می‌کند که موساست که در نوشته‌هایش به او بشارت داده است.

یا این آیه را که اکنون می‌خوانم گوش کن! و ببین که وجود «نص» و «وصیت» برای شناخت و اثبات حقانیت یک فرستاده چه اهمیت بالایی دارد:

«فیلیس، تثنائیل را یافت و به او گفت: "آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند یافته‌ایم، که عیسی پسر یوسف ناصری است."» [۸]

خب الیاس جان، تا اینجا توضیحاتم سؤالی نداری؟

الیاس گفت: «آن قدر با قدرت بیان و تسلط بالا سخن می‌گویی که گویی سال‌هاست احمد الحسن را می‌شناسی. سؤالی ندارم، به جز همان قبلی که آیا این توضیحات بر احمد الحسن هم صدق می‌کند؟ آیا او نیز دارای آیات بشارتی مربوط به خود در کتاب مقدس هست؟»

ساره لبخند معناداری زد و گفت: «می‌دانستی که دعوت احمد الحسن از سال ۲۰۰۲ آشکار شده است؟ ای کاش حقیقتاً همان بود که گفتی! کاش سال‌ها پیش و بسیار زودتر با او آشنا می‌شدم. با او و با کلامش دنیایم رنگ تازه‌ای به خود گرفته است. فقط خدا می‌داند که عشق او همه قلبم را پر کرده است.»

ساره این‌ها را گفت و اشک در چشمانش حلقه زد. الیاس با دیدن همسرش و حسی که به فرستاده عیسی پیدا کرده بود، ناگهان احساس کرد که او هم احمد الحسن را دوست دارد. ساره کسی نبود که به آسانی فریب بخورد و به راحتی دل ببندد، حتماً احمد الحسن توانسته بود خودش را ثابت کند که اکنون ساره اسم او را با نهایت ادب و احترام و علاقه بر زبان می‌آورد.

سپس ساره آهی از سر حسرت کشید و اشک‌هایش را پاک کرد و ادامه داد: «بگذریم... الیاس، پرسیدی آیا در کتاب مقدس نصوصی مربوط به احمد الحسن وجود دارد؟! بله، نه یک آیه، که آیات متعددی در اثبات

پی‌آواز حقیقت بدویم

ا قسمت دوم: حقیقت و ادراک

به قلم: مجتبی‌انصاری

در قسمت پیشین، «حقیقت» را «قوانین حاکم بر جهان» و «واقعیت» را «رویدادهای جهان» تعریف کردیم. ما نمی‌توانیم قوانین را با چشم ببینیم یا با گوش بشنویم یا با سایر حواس ادراک کنیم، بلکه تنها می‌توانیم آثار این قوانین را از طریق حواس خود ادراک کنیم. در واقع، طبیعت ابزارهایی همچون گوش، چشم، بینی، زبان، پوست، مغز و سیستم عصبی را برای ما تکامل بخشیده و جسم ما به حسگرهایی همچون شنوایی، بینایی، چشایی، بویایی و لامسه مجهز شده است. از طریق این حواس، داده‌هایی را از جهان پیرامون خود دریافت می‌کنیم و به تدریج می‌آموزیم که بین این داده‌ها رابطه وجود دارد. برای مثال، ابرهای تیره را می‌بینیم، غرش رعد را می‌شنویم، بوی خاک باران‌خورده را استشمام می‌کنیم، برخورد قطرات آب را به پوست خود لمس می‌کنیم. این‌ها داده‌های حسی هستند. هنگامی که چندین بار این رویدادها تکرار شد، به این شناخت می‌رسیم که بین این داده‌ها پیوندی وجود دارد. وجود ابرهای تیره نشان می‌دهد که باران در پیش است، وجود آب و خاک نویدبخش رویش و حیات گیاهان است، وجود گیاهان حضور حشرات و سایر جانوران را در پی دارد. و بسیاری از حقایق دیگر.



استفاده می‌کنیم، مثلاً می‌گوییم «دیدنی غذا ترش بود!» درحالی‌که ترش بودن یک غذا با چشم قابل‌دیدن نیست. همچنین زبر یا نرم بودن یک سطح، خوش‌بو بودن یک عطر و زیبا بودن یک موسیقی. وجود حسگرها ما را قادر ساخته تا بخشی از واقعیت‌های اطراف خود را درک کنیم و نسبت به جهان پیرامون خود شناخت پیدا کنیم، وقایع را دسته‌بندی کنیم و درباره‌ی حقایق حاکم بر جهان گمانه‌زنی کنیم.

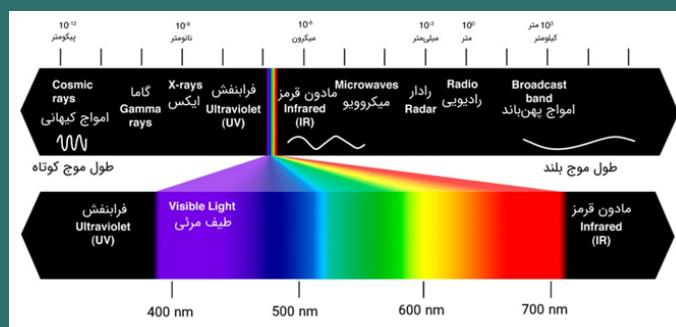
شناخت ما از جهان، از وقایع حسی آغاز می‌شود: اشیائی که لمس می‌کنیم، صداهایی که می‌شنویم، چیزهایی که نور مرئی را بازتاب می‌دهند، مولکول‌های مواد که گیرنده‌های بویایی و چشایی ما نسبت به آن حساس است. چنین اشیائی در محدوده‌ی عملکرد حسگرهای ما قرار دارند. در میان حواس، شاید بتوان گفت که چشم مهم‌ترین حسگر جسم ماست. از این‌رو گاهی از واژه‌ی مشاهده و دیدن برای اشاره به تمام حواس

در اینجا سؤالات متعددی قابل طرح است. برای نمونه:

- ۱- آیا تنها با اتکا به این حسگرها می‌توانیم تمام واقعیت را درک کنیم و به تمام حقایق پشت آن پی ببریم؟
- ۲- آیا فقط همین پنج حس شناخته‌شده را داریم؟
- ۳- آیا ممکن است این حواس خطا کنند و آنچه از طریق آنها دریافت می‌کنیم واقعی نباشد؟
- ۴- اگر جسم ما به حسگرهای دیگری مانند سونار مجهز بود، چه تغییری در شناخت ما از حقیقت به وجود می‌آمد؟
- ۵- آیا همه‌ی ما واقعیت را به شکل یکسانی درک می‌کنیم؟

اکثر افراد پاسخ‌هایی برای این سؤالات دارند و پاسخ خود را هم بدیهی و واضح می‌پندارند. اما بررسی مجدد این سؤالات، برای درک بهتر حقیقت سودمند است.

امروزه ثابت شده چشم ما تنها قادر به مشاهده‌ی طیف بسیار کوچکی از امواج الکترومغناطیس است. این طیف را طیف مرئی می‌نامند که از محدوده‌ی رنگ قرمز شروع می‌شود و تا رنگ بنفش ادامه می‌یابد. چشم ما نمی‌تواند امواج مادون قرمز و ماورای بنفش را تشخیص دهد، درحالی‌که چشم بعضی از حیوانات مانند ماهی یا زنبور قادر به تشخیص این امواج است.



آن، تصاویر، صوت و اطلاعات متنوعی منتقل می‌شود. دوربین مادون قرمز، بخشی از طیف امواج الکترومغناطیس را که در محدودهٔ بینایی قرار ندارد به طیف مرئی تبدیل می‌کند. گردش سریع بعضی از سیارات، وجود مادهٔ تاریک و سرعت دور شدن کهکشان‌ها از یکدیگر، وجود انرژی تاریک را ثابت می‌کند. بقایای فسیل دایناسورها وجود آنها و شرایط زیستی آنها را ثابت می‌کند و موارد بسیار زیاد دیگری که از طریق آثار آنها می‌توان به وجود اثرگذاری در پس آنها پی برد.

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت با دسته‌بندی رویدادهای حسی و نظریه‌پردازی بر علت آنها، می‌توان به وجود موجودیت‌های غیرحسی پی برد. به بیان دیگر، ما از طریق آثاریک موجودیت به وجود آن موجودیت و صفات و ویژگی‌های آن پی می‌بریم. برای مثال، وجود امواج الکترومغناطیس از طریق اثری که روی سیم‌پیچ‌ها و لوازم الکترونیکی دارد ثابت می‌شود. همچنین ویژگی‌های این امواج، منجر به ساختن وسایل ارتباطی مانند رادیو، تلویزیون، تلفن همراه و بسیاری از وسایل دیگر شده است که از طریق

در مقابل، قدرت بینایی سگ بسیار کمتر از انسان است، ولی بویایی بسیار قوی‌تری دارد. در بین گونهٔ انسان خردمند (هموساپینس) نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. بعضی از افراد دچار کوررنگی هستند و نمی‌توانند بعضی از رنگ‌ها را تشخیص دهند. این تفاوت در سایر

حسگرها نیز وجود دارد. بعضی از حیوانات مجهز به حسگرهای بیشتری هستند. برای مثال، دلفین و خفاش دارای دستگاه سونار هستند. آنها با استفاده از این دستگاه می‌توانند از طریق پژواک صدا، عمق را تشخیص دهند و بدون دیدن، فاصلهٔ خود را از اشیای پیرامونشان اندازه بگیرند. اگر انسان نیز به چنین حسگرهایی مجهز بود، قطعاً درک متفاوتی نسبت به جهان پیرامون خود داشت.

ما هیچ حسگری نداریم که حضور مادهٔ تاریک و انرژی تاریک را تشخیص دهد. ما عبور پرتوهای پس‌زمینهٔ کیهانی از بدن خود را حس نمی‌کنیم، درحالی‌که به‌صورت مداوم با این پرتوها بمباران می‌شویم. این فهرست به موارد گفته‌شده محدود نمی‌شود، بلکه وجود چیزهای بسیار متنوعی در علم ثابت می‌کند که ما حسگری برای درک مستقیم آنها نداریم. انحنای مکان-زمان، فضای یازده بعدی در جهان، وجود دایناسورها و بسیاری موارد دیگر از این جمله هستند. چه‌بسا واقعیت‌های کشف‌نشده، بسیار بیشتر از موارد کشف‌شده باشد، لذا طبیعی است بپرسیم چگونه دانشمندان به وجود این واقعیت‌های نادیدنی پی برده‌اند؟

بخشی از پاسخ این سؤال، به موضوع نظریه‌های علمی بازمی‌گردد که در مقالات بعدی به آنها پرداخته خواهد شد.

گزارهٔ عقلی استوار است: «عدم نامولد است.» نمی‌توان پذیرفت که عدم، پدیدآورندهٔ چیزی باشد، زیرا عدم موجودیتی ندارد که بتواند چیزی را پدید آورد. لذا اگر رویدادی رخ می‌دهد و اثری نمایان می‌شود، عقل به‌دنبال عامل یا عوامل مؤثر در آن می‌گردد. اندیشمندان جهان در جست‌وجوی همین علت‌ها هستند و اگر این قاعدهٔ عقلی نبود، دیگر جست‌وجوی علمی علت پدیده‌ها بی‌معنی می‌شد.

که برخی مدعیان خداباوری انجام می‌دهند و پدیدهٔ با علت ناشناخته را به خدا نسبت می‌دهند. هر دو روش مغالطه‌آمیز است. با این تفاوت که مولد دانستن عدم به معنای نفی وجود علت برای پدیده‌هاست. به این ترتیب، یکی از بدیهیات عقلی بسیار مهم انکار شده و در عمل، روش جست‌وجوی علمی (که به‌دنبال شناسایی علت پدیده‌هاست) دور ریخته می‌شود. ادامه دارد...

هرچند ممکن است در طول تاریخ دانش بشری، در تشخیص علت پدیده‌ها در مواردی خطا کرده باشیم، اما اگر کسی بخواهد گزارهٔ «عدم نامولد است» را دور بیندازد، اساس علم بشری را ویران ساخته است. نقیض این گزاره آن است که بگوییم «عدم می‌تواند چیزی را به‌وجود بیاورد.» اگر این گزاره درست باشد، می‌توانیم هر رویدادی را عامل ناشناخته را به عدم نسبت دهیم. این دقیقاً همان کاری است

فرازهایی از خطبه‌های نماز جمعه

در ورای بوق هشدار

خطیب: شیخ عبدالعالی المنصوری

هرچقدر هم تلاش کنیم و هرچقدر هم سختی بکشیم تا خود را حفظ کنیم و در خانه‌ها بمانیم، [در نهایت] چه می‌شود؟ آیا می‌توانیم از آسیب گردوغبار در امان بمانیم؟ نمی‌توانیم خود را نجات دهیم.

اگر خداوند متعال این مدت را طولانی کند، همان‌گونه که برای قوم عاد چنین کرد، هفت شب و هشت روز بیایی بلا فرستاد، همان‌طور که در آیه مبارکه آمده است. حال تصور کنید اگر اکنون نیز این بلا هفت روز، هفت شب و هشت روز طولانی شود، چه کسی می‌تواند دوام بیاورد؟ در این صورت، میزان مرگومیر چقدر خواهد بود؟

علاوه بر این، زندگی بشری به‌طور کامل فلج می‌شود. برای مثال، پروازها لغو می‌شوند؛ در آن دوره‌ای که طوفان گردوغبار بود، فرودگاه بغداد پروازهای خود را لغو کرد، فرودگاه نجف و دیگر فرودگاه‌ها نیز همین‌طور. حرکت ناوبری دریایی متوقف شد؛ خودروها از فاصله پنجاه‌متری به‌دلیل شدت طوفان گردوغبار یکدیگر را نمی‌دیدند؛ [این] یعنی زندگی شما کاملاً متوقف شده است. حال، آیا این پدیده برای بشر، نوید خیر است یا هشدار از شر؟ و اگر هشدار از شر است، بشر امروز چه چیزی را از دست داده که این آیات مبارکه نازل شده‌اند؟

ما معتقدیم که در میان خلفای الهی، خلیفه‌ای وجود دارد که سال‌هاست مردم را فرامی‌خواند. این خلیفه نزدیک به بیست و دو سال است که مردم را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «ای مردم، من فرستاده خدا به‌سوی شما هستم. من فرستاده امام مهدی علیه السلام هستم.» و ما نیز از طرف خود، همه افراد بشر را خطاب قرار می‌دهیم و می‌گوییم: «ای مردم، آنچه امروز بر جهان می‌گذرد، در واقع نتیجه اعمال مردم و دوری آنان از آسمان است. خداوند متعال همان‌گونه که به قوم عاد، هود و دیگر اقوام پیشین هشدار داد، اکنون نیز خلیفه خود را سال‌ها پیش فرستاده است. او شما را فراخوانده و از شما خواسته است که به‌سوی خدا بازگردید، جست‌وجو کنید، دقت کنید و حقیقت را بیاموزید.»

ای مردم، به دعوت سید احمد الحسن علیه السلام بنگرید، در آن جست‌وجو کنید، تحقیق کنید و با دقت بیندیشید. او همان چیزی را آورده که همه پیامبران، رسولان و حجت‌های الهی آورده بودند.

تاریخ انتشار: ۶-۵-۲۰۲۲ م/ ۱۶/۰۲/۱۴۰۱



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.